

### متن پرسش

با سلام حضرت استاد: در رابطه «من» با «محیط» ردیف تقدم و تأخر با کدام یک است؟ البته این در راستای دغدغه حضرات و بزرگان و از جمله جناب خودتان، مبنی بر عینی سازی مسائل مهم و فرهنگی و فلسفی و فقهی و روایی و کلامی است. بنظرم دقت در این مسأله از این جهت مهم است که جایگاه انقلاب اسلامی و ولایت فقیه و در نسبت با هر «من» مشخص می‌شود. مثلاً، اینکه مرز میان «من» و «محیط» دقیقاً کجاست؟ مرز میان من و انقلاب اسلامی از کدام و در کدام حیطه است؟ در سخنان ارزشمند چندین ساله حضرتعالی انصافاً «نسبت» میان «من\_انقلاب» به زیبایی مشخص می‌شود، اما مرز ممیز ما بین این دو، بنظرم جای توضیح بیشتر دارد، بنده یک اشتباهی که بشخصه بدان دچار بودم این بود که مثلاً جسم و فکر و حس و... خودم را جزء من خودم می‌انگاشتم، درحالیکه اگر تأمل می‌کردم، معلوم بود که من من، حس و فکر و جسم نبود، لوازم این تفکر اشتباه این بود که ما به حس ها و فکرهای خود اصالت قائل می‌شویم و اینجاست که دچار مئیت می‌شویم و از طرفی نمی‌توانیم خود را در منظر حس و فکر و جسم خود بشناسیم.. ها کذا در مسأله من و انقلاب.... اگر من، انقلاب را در من خود نشناسم، دچار یک ترس و حزن و خوف دروغین خواهم شد، چرا؟ چون وجه انقلابی خود را نمی‌بینم، و اگر وجه انقلابی نمایان نباشد انسان همیشه ترس از دست دادن دارد، و ارستگی نخواهد داشت، در موضع حفظ شرایط خواهد بود نه در موضع حرکت متعالی. و این حاصل عدم تمییز مرز من و انقلاب است آیا حضرتعالی در این راستا برای امثال من توضیحات اضافی تر پیشنهاد دارید؟ یا اگر اشتباهی در نگرش هست، اصلاحاتی دارید؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حرف، حرف درستی است بخصوص که نسبتی بین درک وجود خود و تاریخی که در آن هستیم، در میان می‌باشد. اگر تفکر، تاریخی است از آن طرف هم تفکر در «وجود» است و هر اندازه انسان بتواند در نسبت خود با تاریخ به عنوان ظهور «وجود» در آن مرحله که ما در آن مرحله از «وجود» حاضریم، حاضر باشد؛ نسبت او با خودش که بی‌ارتباط با تاریخ به آن معنایی که عرض شد، نیست؟ بیشتر خود را درک کرده است. عرایضی که در مباحث «انقلاب اسلامی، انتظار و ارستگی» می‌شود که مواجهه نگاه هایدگر و صدرا نسبت به «وجود» انسان است انشاءالله می‌تواند روحی را در مخاطب بوجود آورد تا «خود» را بخواند و نه «خود» را بفهمد. موفق باشید

